

اشتراکات گفتمان پهلویسم و کمالیسم

۸ خرداد ۱۴۰۰ ساعت ۲۱:۴۲

آتاتورک نیز در رویارویی با دین از هیچ تلاشی فروگذار نکرد. وی به وجود خدا هم باور نداشت و این عنوان را فریبنده و خالی از حقیقت می‌پنداشت و ایدئولوژی اسلام را عنصری ویرانگر می‌دانست که جنایت بزرگی را در حق مردم ترکیه روا داشته است. از منظر آتاتورک دین برای انسانها و مردم ترکیه هیچ ضرورتی نداشت تا چه رسد به اسلام که آن را برای ترکیه خطرناک و عامل عقب‌ماندگی و انحطاط جوامع می‌پنداشت....

بی‌تردید [کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹](#) که هشتادمین سال وقوع آن را پشت سر گذاردیم، از مهم‌ترین رخدادهای تاریخ سیاسی معاصر ایران به شمار می‌آید، چرا که آغازگر فصل تازه‌ای در ابعاد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و نظامی تاریخ کشورمان به شمار می‌آید. دخالت قدرت‌های بیگانه و نفوذ فزون‌تر استعمار نو در صحنه سیاسی به منظور تعیین سرنوشت میهن و تصمیم‌گیری برای ایران و ایرانیان در امتداد حفظ منافع خود، سرآغاز و باب جدیدی در مناسبات ایران با قدرتهای بزرگ آن روزگار بود. گسترش یافتن و ریشه‌دار شدن وابستگی‌های فرهنگی ایران به غرب و ترویج غرب‌زدگی از رهگذر ضرورت نوآوری و لزوم ورود به دنیای مدرن و تحقیر سنن ملی، که به خودباختگی انجامید. تضعیف باورهای دینی، تشکیل و استقرار ارتش جدید به موازات سرکوب عشایر و خشکاندن پایداری مردمی و مقاومت ملی، برقراری هژمونی ترور و وحشت که گسترش میلیتاریسم را در پی داشت، شناسه و از مهم‌ترین پدیده‌های دورانی است که با این رویداد آغاز می‌شود و میهن‌مان را بر اثر این کج‌تابی به مسیری متفاوت با روند تاریخی آن رهنمون ساخت. ۱. حفظ منافع قدرت غالب در منطقه همراه با سرکوب جنبش‌های خودجوش مردمی، توهم خطر نفوذ بلشویسم و لزوم رویارویی جدی با آن همراه با ترویج نوعی تجدد قشری، از کارکردهای عمده نظامهای منطقه به ویژه ترکیه، ایران و افغانستان است. میزان تأثیرگذاری مصطفی کمال پاشا «[آتاتورک](#)» بر رضاشاه پهلوی و بررسی خصوصیات مشترک [کمالیسم](#) و پهلویسم موضوعی است که به آن پرداخته خواهد شد.

ضدیت با دین؛ وجه اشتراک گفتمان کمالیسم و پهلویسم

یکی از نکات مهمی که ضروری است بدان توجه شود این است که آنچه پس از انقراض خلافت عثمانی که با قرائت سلطنتی به اسلام می‌نگریست، و اعلام جمهوری در ترکیه روی داد، به ویژه سیاست جدایی دین از دولت و سیاست، رویکرد به تلبوش غربی، آزادی زنان، برچیدن کتابت عربی و رواج الفبای لاتین و... موجب هراس روزافزون بخش عمده جامعه ایرانی گردید که از قضا در مقاومت نیرومندان آنان در قبال گرایش رضاخان به جمهوریت و مخالفت با آن بی‌تأثیر نبود، حال آنکه سردمداران ترک تصور مکررند برچیدن خلافت سنی مذهب عثمانی موجب خوشحالی و خرسندی جامعه شیعی ایران خواهد شد. در پی انعقاد

چند پیمان دوستی و موافقتنامه میان ایران و ترکیه و کمتر از یک دهه پس از انقراض حاکمیت قاجار و تأسیس سلسله پهلوی، رضاشاه در ۱۲ خرداد ۱۳۱۳ به دعوت مصطفی کمال رهسپار ترکیه شد. در جریان این سفر که یک ماه به درازا انجامید، شاه از اتومبیل، کشتی و قطار استفاده کرد. مراسم استقبال از رضاشاه در شهرهای مختلف به ویژه در سامسون (آناتولی) کم‌انظیر بود. خصوصیات مشترک مصطفی کمال و رضاشاه بیش از پیش این دو را به یکدیگر نزدیک ساخته بود. هر دو نفر نظامی بودند و در پی یک کودتا که به کارگردانی و پشتیبانی محافل پشت صحنه صورت گرفته بود موفق به انقراض دو امپراتوری رقیب شده بودند. هم آتاتورک و هم پهلوی اول دریافتن راه‌هایی برای کاهش نفوذ دین در میان مردم از هیچ کوششی دریغ نمی‌آوردند. آتاتورک نیز همانند رضاخان در رویارویی با دین از هیچ تلاشی فروگذار نکرد. وی به وجود خدا هم باور نداشت و این عنوان را فریبنده و خالی از حقیقت می‌پنداشت و ایدئولوژی اسلام را عنصری ویرانگر می‌دانست که جنایت بزرگی را در حق مردم ترکیه روا داشته است. از منظر آتاتورک دین برای انسانها و مردم ترکیه هیچ ضرورتی نداشت تا چه رسد به اسلام که آن را برای ترکیه خطرناک و عامل عقبماندگی و انحطاط جوامع می‌پنداشت. به هر حال رضاشاه در جریان سفرش به ترکیه به شدت زیر تأثیر کارکردهای مصطفی کمال قرار گرفت. گفت‌وگوهای این دو گاه مستقیم به زبان ترکی دنبال می‌آشد. ۲ رضاشاه توسعه و ترقی سریع در ترکیه را در سایه دیکتاتوری و استبداد کمالی درک کرد. از منظر وی آتاتورک معمار و سردار سازندگی ترکیه نوین پس از فروپاشی بیش از شش سده امپراتوری نیرومند اسلامی عثمانی بود. اما ایرانیان برای جریان اصلاح‌گرایانه خود خاستگاه کهن و عمیق‌تری را قائل بودند. جریان اصلاح‌طلبی ایرانیان به سردمداری قائم‌مقام فراهانی و میرزا تقی خان امیرکبیر و بعدها جنبش مشروطه‌خواهی عمیق‌تر از روند مشابه آن در ترکیه بود. نخبگان مستقل ایرانی نیز در برابر الگوی توسعه به سبک ترکی محتاط بودند. در این میان نباید از نقش عناصر فراماسون در براندازی دو سلسله عثمانی و قاجار غافل بود. همچنین از مسئولیتی که بر دوش حواریون این دو نفر نهاده شده بود به سهولت گذشت. کاوش ژرف در این موضوع مستلزم پژوهش گسترده و مستقلی است. ۳

تمرکزگرایی، ایجاد ارتش به سبک نو و مدرنیزاسیون امور، خواسته‌های مشترک کمالیسم و پهلویسم به شمار می‌آید. در پیدایی و گسترش راه آهن، هر دو کشور از اروپاییها سرمشق گرفتند. در هر دو گفتمان، آمد و رفت سنتی قبایل و عشایر، حجاب زنان، پوشاک مردان، عمامه روحانیان و برپایی شعائر مذهبی، از مظاهر واپس‌گرایی به شمار می‌آید. از این رو ترویج کلاه کمالی و شاپوی پهلوی به جای کلاه پاشایی عثمانی و کلاههای نمادی و پوستی سنتی ایرانی در این ارتباط قابل فهم است. ۴

هر دو گفتمان کمالیستی و پهلویستی، زمینه‌رهای زنان از غل و زنجیر و سنن دست و پاگیر را در پشت کردن به حجاب می‌دانستند، و در مرحله بعد به منظور اعمال آن دست به خشونت ورزیدند. در یک قرینه‌سازی و مقایسه تطبیقی میان آنچه در دو کشور ترکیه و ایران روی داد نمیتوان مدل کمالیسم را الگوی تمام‌نمای پهلویسم به شمار آورد، بی‌اشک آنچه در همسایگی ایران روی مآلداد با دقت و حساسیت توسط کارگزاران پهلوی تعقیب می‌آشد. تحقیر گذشته نزدیک و احیای میراث باستانی و کهن پیش از ظهور و ورود اسلام در این سرزمینها و افسون شدن بیش از پیش در برابر مظاهر مدرنیته و سنجش جامعه خود با مدل‌های ناهمگون غربی از جمله مشترکات این گفتمانهاست. ۵ اما مقاومت ایرانیان در برابر اقدامات سکولار و حتی ضددینی رضا پهلوی بیش از ترکها در قبال کار ویژه‌های لائیک و کینه‌توزیهای عمیق تاریخی و ضد مذهبی مصطفی کمال بود. خود ویژگی‌های مهم و رویدادهای خاص و حساسی که طی دوران سلطنت رضاشاه در ایران در ارتباط با حرکت اجباری کشف حجاب، سرکوب قیام گوهرشاد و... روی داد شاهد این مدعاست.

